تیپین سیاست خارجی آمریکا در مدیریت تحولات انقلابی – عربی:

از سازه‌انگاری تا رویه‌ها و کنش‌های مبتنی بر معنایی بیرونی

چکیده

سیاست خارجی آمریکا در بحبوحه به وقوع پیوستن تحولات انقلابی عربی، در مسیری از انتلاف تا یکپارچگی گرایی رقم خورده است. اساساً اتخاذ این گونه استراتژی در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا، از یک سو، مبتنی بر معنایی نرم در منطقه خاورمیانه در قالب حرکت‌های انتلاغی و چندچانه از جمله بسط صلح، امتیاز و هنگام‌های انقلابی جهانی شمول رخ می‌دهد. و از طرف دیگر یکپارچگی گرایی است که پارادوکس دیالکتیک کنترل اذعان عمومی به منظور تداوم منافع ملی و بسط هزمونی را در رفتار خارجی این کشور‌ها ساخته است. به گونه‌ای که ایالات متحده به منظور مدیریت تحولات انقلابی عربی نیز این روابط دیالکتیک را اتخاذ نموده است. حال نهایی که مطرح می‌شود این است که اساساً این سیاست مدیریت تحولات کنونی منطقه خاورمیانه را می‌توان صرف این تک‌بر مبنا داخیل شکل دهنده به هویت این کشور تبیین نمود. در پاسخ به سؤال فوق. این مقاله به این نتیجه می‌رسد که در کنار توجه به منابع معنایی داخیل شکل دهنده سیاست خارجی دوبلت آمریکا باستی بی واکاوی روش‌ها و کنش‌هایی برداخته که هم‌اکنون جزئی از منابع معنایی داخیل این کشور نیز نیستند. این پژوهش به ملاحظه خوش‌ارزی از یک روش کیفی مبتنی بر تحلیل و توصیف و به‌لحاظ گذرانه‌ای اطلاعات از منابع استنادی (متایپارچه‌ای) و مجازی استفاده کرده است.

واژه‌های کلیدی: سازه‌انگاری، سیاست خارجی، ایالات متحده آمریکا، تحولات انقلابی

1. Rasooli@yazd.ac.ir.
2. Alipourma@yahoo.com.
1. Constructivism.
2. Ontology and Epistemology.
3. Agent and Structure.
4. J. Ruggie.
5. N. Onuf.
1. Systemic, Unit-Level, and Holistic.
2. A. Wendt.
3. F. Kratochwill.
4. P. Katzenstein.
5. S. Smith.
این مقاله اگرچه سطح واحد در تحلیل مسائل را امری تأثیرگذار در نظر می‌گیرد، در بررسی سیاست‌های خارجی آمریکا در مورد تحولات عربی، آن را امری ناکافی می‌دانند. لذا با نقد بر آن در پی شفاف‌تر ساختن و ارائه الجوبی است که بتوان سیاست‌های خارجی آمریکا را در قبال این تحولات بررسی کرد. لذا سخن از رویه‌های تاریخی فراملی می‌رانند. این رویه‌های تاریخی می‌توانند در قالب متعابخشی به ساختارهای این المللی، آن گونه که نظیری به دادگاه سیستمی می‌گویند، بلکه رویه‌ای است که مبنی بر قواعد و هنجارها خاص رفراوری است که مستقلاً در پی تداوم سیاست‌های ایالات متحده است. لذا در مبحث اول این پژوهش به بررسی چارچوب نظری این پژوهش، در مبحث دوم به بررسی عدم تطبیق منابع داخلی شکل دهند به هویت آمریکایی و عملکرد این کشور در صحنه نظام این الملل، در مبحث سوم به بررسی رویه‌های تاریخی - هویت مستقل در شکل‌دهی به سیاست‌های خارجی آمریکا پرداخته می‌شود و در نهایت در مبحث چهارم، به عنوان مطالعه مصوری، نقش این رویه‌های تاریخی هویت در مدیریت تحولات اقلیمی - عربی توسط دولت آمریکا بررسی خواهد شد.

چارچوب نظری سازمان‌گرایی

به طور کلی، نقطه عزیمت رهایت سازمان‌گرایی سیاست‌های خارجی را نقد مفهوم انسانی اقتصادی بیشینه‌جو می‌دانند که در مرکز تحلیل‌های واقع‌گرایانه و نویلبرال از سیاست‌های خارجی وجود دارد. در همین رابطه، استرالیا س شکل که از نگاه سازمان‌گرایی را کنترل سیاست‌های خارجی، یک کنشگر اجتماعی و ایفاکننده نقش است که یک کنشگر اقتصادی از این منظر، این کنشگر اجتماعی بر اساس هنجارها و قواعد، که خود مبتینی بر پیشینه از عوامل ذهنی، تجربه تاریخی و فرهنگی مستند، تصمیم‌گیری می‌کند. بنابراین این هنجارها و قواعد که رفتار مناسب را تعیین کرده و در نتیجه، کنشگر بر اساس منطق زیبادگی و یا عناصر عملی می‌کند. بنابراین به این معنا که رفتار آنها در حوزه سیاست‌های خارجی می‌باشد با بیولوژی و هنجارهایی که هویت آنها را تکوین کرده، متناسب باشد. از این منظر، هنجارها تابع منافع کنشگر نیستند، بلکه این منافع اند که حاصل

1. F. Sterling.
2. Norms.
3. Rules.
نکته بسیار مهمی که در تجزیه و تحلیل سازمانگاری از سیاست‌های خارجی، می‌باشد، این است که در نگاه نظریه بردازش‌های این مکتب در تجزیه و تحلیل سیاست‌های خارجی دولت‌ها در نظام بین‌المللی، می‌توان از سطح تحلیل هنجارهای داخلی، هنجارهای بین‌المللی و یا هر دوی آنها استفاده کرد. این در حالت است که تأکید بر هنجارهای بین‌المللی و یا فرامی‌کننده مثلاً قوانین حقوق بین‌الملل و یا قوانین سازمان‌های بین‌المللی بیشتر می‌توانند شباهت سیاست‌های داخلی و بین‌المللی را به یکدیگر تأکید بر هنجارهای داخلی به ترتیب بیان کنند، با توجه به منابع هویتی آنها متفاوت است (فیلیپس، ۲۰۰۷: ۳۱).

با این برداشت، می‌توان این گونه بیان کرد که رهیافت‌های سازمانگاری، در حوزه سیاست‌های داخلی و اجتماعی دولت‌ها به شدت شرایط امنیتی یک‌سان صادق باشند؛ چرا که این مکتب در تجزیه و تحلیل سیاست‌های خارجی به جای تأکید بر توزیع توامبدی‌های مادی و یا توزیع قدرت به عنوان یک خصوصیت ساختاری، بر همواره می‌تواند منابع هویتی به طبیعت نیوتو و در میان دولت‌های مختلف توجه به منابع هویتی آنها متفاوت است (فیلیپس، ۲۰۰۷: ۳۱).

1. P. Houghton.
2. V. Rittberger.
5. V. Kubalkova.
1. سطح تحلیل سیستمی

پژوهشگر در سطح تحلیل سیستمی تأکید خود را معتقد به ساختارهای بین المللی می‌کند. ونت حضور پردازانی را مورد نظر بین المللی در دستگاه‌های سازمان‌گرهای سیستمی، توجه خود را در تکمیل هویت، بر هنجارهای بین المللی و ساختارهای معمول نظام بین المللی می‌گذارد (ونت، 1387). در سازمان‌های ونتی یا سیستمی، بر نقش سازندگی تعامل اجتماعی بین المللی تأکید می‌شود. از نظر ونت، بازیگران ساختارهای اجتماعی را می‌سازند و حفظ می‌کنند که نتیجه‌ای ایستادگی انتخاب‌ها را محدود می‌کند. زمینه‌های اسامی این ساختارها، منافع و هویت ایجاد شده و به‌آسانی تغییر می‌کند. زیرا سیستم اجتماعی برای بازیگران به یک حقيقة عینی تبدیل می‌شود. هویت بازیگران، به‌عمل می‌رود که مشورت‌های تثبیت‌شده از طرف سیستم‌های جدیدی ساخته را درونی فرد همچون تعهد به هویت‌های تثبیت‌شده تابت‌های داشته‌مست می‌شود (زفوس، 2002: 137-212). در ایران مطالعاتی بر اساس این سطح تحلیل انجام شده است که از جمله می‌توان به مقاله «تحلیل تئوریک فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس» اشاره کرد که نویسندگان در آن کوشیده‌اند با کاربرد نظریه سازمان‌گرایی ونتی در تعلیمات دو طرف، به فهم و شناختی بری‌های الگوهای همکاری و تعارض دست‌یابد (جوکار و طوسي، 1389: 167-171). به طور کلی، در سطح تحلیل سیستمی، دولت‌ها از طریق مشارکت در معانی جمعی و تعامل در محیط اجتماعی سیاست‌بندی می‌نمایند، از طریق آزمایش و در نتیجه دیگر به خود، پیدا می‌کنند که مبنای تعیین هویت آنها است. همان‌گونه که ونت معتقد است: ساختار بین‌المللی نظام بین المللی که بر پایه شناخت مشترک است، نیشوی به‌سیار اساسی در ساخت و پرداخت هویت و منافع دولت‌ها دارد (ونت، 1994: 385).

2. سطح تحلیل تلفیقی

دسته‌های دوم سازمان‌های کل گرایان هستند که دو دسته از هنجارهای داخلی و بین المللی را در تکمیل هویت و ایجاد منافع مهم می‌دانند. نمایندگان اصلی این دسته از سازمان‌های کراچی‌ویل و راگی هستند که در صدد گزارش می‌دانند ذکر شده بر آمده‌اند. در واقع این دسته‌ها از نظریه پردازان قابل به نوعی رابطه قوام‌دهی متقابل میان ارزش‌ها و هنجرهای

1. M. Zehfuss.
١. علل و بین‌المللی هستند (مسیرزدایه، ١٣٨٥: ٢٥٣). اینف و برخی سازمان‌های گروهی گروه انسانی در جهان اجتماعی در فرانسه بررسی‌و‌واقیت هم‌ارزانگری موجود در نظامِ بین‌الملل و هم از انگاره‌های موجود در افراد تشکیل‌دهنده و تأثیر می‌باید. تحقیق نیاز درخواست‌های از کشوری در عرصه بین‌المللی است. هم ناشی از کشوری درون‌افزار تشکیل‌دهنده آن به عنوان گروه انسانی چگونه ژاد و سیفی (١٣٨٧: ٢٣٢) بنا براین در ویژگی‌های خارجی دیدگاه‌ها بی‌صورت جدگاهان (پی سیسمی و یا سطح واحد) با پاسخگویی و ضعف در این کشور است.

٢. سطح تحلیل واحد‌یا ملی

در سطح تحلیل واحد در سازمان‌های ارتباط‌های اجتماعی و هنری در داده‌ها تحقیقات داخلی و هنری و حرفه‌ای حقوقی داخلی بررسی می‌شود. سطح واحد بر چگونگی امکان تغییرات داخلی و تأثیر این تغییرات بر همکاری‌ها و امکان‌های درآمدهان اشکال دارد. بر اساس این رویکرد، روند جامعه‌پذیری داخلی (شامل هنری و ثقافت) در سطح بین‌المللی را که در برابر جامعه‌پذیری دولت (هنر و ارزش‌های مثبت) ناشی از این فراهم در اجتماع داخل قراری می‌گیرند دگرگون کنن. اساساً روند جامعه‌پذیری در داخل، منجر به این می‌شود که دولت بر بازیگران بین‌المللی که دارای هنرها و ارزش‌های متفاوت هستند، توان تأثیرگذاری داشته باشد (محمودی، ٢٠٢١: ٢٨٢). کاتشانتزاوین، به عنوان یکی از نظرهای پردازان سازمان‌های‌گزارش، از این سطح پیروی می‌کند. وی در تکوین هیات دولت‌ها و دانش‌آموخته و اثرات آنها، به عوامل درونی تأثیرگذار مثل زمینه‌های هنری و گفتاری داخلی توجه می‌کند. از نظر او هر دولتی شرایط خاص تاریخی و اجتماعی منحصر به فردی را دارا بوده و دارای زمینه‌مندی خاص خود است (هادیان، ١٣٨٢: ٥٦).

بنابراین کاتشانتزاوین به عنوان یک سازمان‌گزار سطح واحد، با تأکید بر قواعد و هنرها و داده‌ها داخلی و توصیف آنها به عنوان یک واقعیت اجتماعی، بیان می‌کند که این قواعد و هنرها با شکل دادن به هیات‌های بازیگران سیاسی، منافع و خوشه‌های این بازیگران را نیز در سیاست خارجی تعیین می‌کند. وی سپس هنرها و اخلاقی را به دو دسته کلی هنرها و

1. Social Reality
قوام دهندگان و هنگامی تنظیم کنند. تقسیم می کنند و برای هر یک از این هنگامها تعیین خاصی ارائه می دهد. از دیدگاه کانترنشتاین، هنگامی تنظیم کنندگان باعث نوعی از هماهنگی میان منافع سیاسی درون کشوری بر سر تعیین منافع و اهداف سیاست خارجی و همچنین تنظیم کننده استانداردهای رفتار مناسب در دستیابی به این اهداف و منافع می شوند (کانترنشتاین، 1998: 18)، در حالی که هنگامی قوام دهندگان، منافع سیاسی دولت بر سر ارزش های هویتی را شامل می دهند و بدين ترتیب هویت دولت ها در نظام بین الملل بازنمایی می کنند، هویتی که شکل دهنده منافع و در نهایت رفتار سیاست خارجی است (کانترنشتاین، 1998: 19)، این در حالی است که میان این دو دسته از هنگام ارتباط تغییرات و بهبود پوستگی خاصی نیز وجود دارد (کانترنشتاین، 1998: 20).

کانترنشتاین همچنین یا بیان اینکه چگونه هنگامی تنظیم تکوینی و تظیمی در رسانه‌ها، دستگاه‌های بورکرانتیک و همچنین دستگاه قضایی یک دست خاص، نهادی‌های می شوند (هنگامی نهادی‌های نهادی‌سازی، 1998) معتقد است که تأثیر این هنگامی‌ها بر روی سازمان‌دهی عمل و نوع رفتار سیاست خارجی است. تا اهداف آن عمل و رفتار (کانترنشتاین، 1998: 24)، این در حالت بستگی به درون هر کشوری یک رقابت شدید میان بازی‌گران سیاسی آن کشور در تفسیر هنگامی شکل دهندگی به هویت وجود دارد، که هر یک از این تفسیر در باز تعریف منافع و رفتار سیاست خارجی تأثیر بسزایی دارد (کانترنشتاین، 1998: 25).

در تأکید بر منافع پیناژنی داخیل در شکل دهی به هویت و منافع کشورها، کانترنشتاین معتقد است که تجزیه و تحلیل واقعی‌گرایان و همچنین لیبرال‌ها از چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها اگرچه اشباع نیست، بسیار نافع است، چرا که به نظر اور در حالی که واقعی‌گرایان صرفاً به تأثیر توانایی‌های مادی در چگونگی شکل‌گیری سیاست خارجی توجه دارند، لیبرال‌ها نیز اگرچه به تأثیر هنگامی‌ها که از نظر آنها ‘ترجیحات’ نام دارد توجه می کنند، توجه آنها صرفاً به هنگامی‌ها تنظیم کننده است و بدين ترتیب نظیره پدیداران لیبرال تأثیر هنگامی قوام دهندگان را در شکل گیری هویت و منافع دولت‌ها کاملاً نادیده می گیرند.

1. Constitutive norms
2. Regulative norms
3. Institutionalized norms
4. Styles of action
این در حالتی است که سیاست‌های خارجی دولت‌ها و همچنین منافع ملی دولت‌ها صرفاً توسط نیروهای مادی تعبین نمی‌شود و عوامل فرهنگی و اجتماعی در این میان از نقش تعبیه‌کننده برخوردار هستند (کاتون‌شتاپن، 1998: 28).

از جمله طرح‌های مطالعاتی که بر اساس این سطح تحلیل (واحده) در ایران صورت پذیرفته است می‌توان به مقاله «سازمان‌گرایی، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» اشاره کرد که به تحلیل سیاست‌های سیاست‌های سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و می‌تواند نظر را در تحلیل رفتارها و دگرگونی‌های آن در عرصه روابط بین‌الملل نشان می‌دهد (میانی و کاظمی، 1386: 237-9). کتاب «هویت و سیاست‌های همبسته در جمهوری اسلامی ایران» با در گرگنده خیالات مختلفی مانند سیاست‌های همبسته جمهوری اسلامی ایران و بازدارندگی منطقه‌ای بررسی می‌باشد. همچنین هویت نظام جمهوری اسلامی ایران و هویت جمهوری اسلامی ایران و سازندگان پایداری در سیاست‌های هویت آن و بازدارندگی این سیاست‌های هویت، تأثیر جغرافیایی متغیر می‌باشد و تأثیر آن بر ایجاد تشاد در روابط این دو کشور را نشان دهد و به‌گونه‌ای ملهم از سطح تحلیل واحد بوده است (برای مثال، همگرندی به کامران، افضلی و تاج‌خوردنیان، 1391: 25). بنابراین از نظر نظریه‌برداران سطح واحد، فرهنگ‌های داخلی، هنر و هنر‌های حضوری در قالب قوانین و وضع شده و جغرافیایی همگرندی متغیر، ارزش‌های اجتماعی و نهایتاً روابط اساسی تاریخی همگرندی در توکان هویت و سیاست‌های خارجی دولت‌ها نقش داشته و هدایت‌گر کشت هنگامی که در عرصه روابط بین‌الملل می‌شود.

این مقاله در واکاوی سیاست‌های خارجی آمریکا و روسیه این کشور در قبال تحولات انقلابی عربی از سطح واحد سازمان‌گرایی بهره می‌برد. اما باعثی که این مقاله دارد بررسی ضعف‌های سطح واحد یا مثلاً این مقاله در این سطح تحلیل به‌خوبی می‌توان به نیت مندی کنگره در عرصه روابط بین‌الملل دست داشته، این سطح تحلیل برای بررسی رفتار و سیاست‌های خارجی برخی کشورها از جمله ایالات متحده آمریکا در
دو دهه‌ای آخر کنایه نیست و باید برای تحلیل این رویکرد در سیاست‌های خارجی آمریکا، عملاً بر منابع معنایی دروی، منابع معنایی مبتنی بر سیاست‌های خارجی آمریکا در نظر گرفت؛ این مهمترین ویژگی این منابع مبتنی بر سیاست‌های تاریخی آمریکا و عدم تکوین آن بر اساس هنجارهای بین المللی، آن‌چنان که کل گارا و سیستمی‌ها می‌گویند، است. بنابراین سطح منابع معنایی بین المللی، آن‌چیزی است که رفتار کشور گران (دولت) در عرصه سیاست‌های خارجی را بر اساس آن دسته از هنجارها، قواعد، عقاید و فرهنگ خاص آن دولت در عرصه روابط بین‌الملل در نظر می‌گیرد که به ضرورت نه از قواعد بین المللی سرجامی می‌گیرد و به منطقی با هویت داخلی است؛ می‌توان نام این سطح را روحیه تاریخی - هویتی مستقل گذاشت. بنابراین این مقاله نیز چارچوب نظری خود را بر اساس این روحیه تاریخی - هویتی استوار می‌سازد.

به طور کلی در سطح تحلیل داخلی یا ملی از سازمان‌های، سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی همراه با اینکه چکنده به مناطق دولت‌ها شکل می‌دهند، مهم است. این‌ها نوعی جهان‌بینی ایجاد می‌کنند و بر اگزهای تعلیم بین المللی اثر می‌گذارند؛ همان‌گونه که خانواده‌ای‌های متعدد انتظار می‌دهند. هویت داخلی یک رفتار و تلقی‌های برجا‌گزاران اثر می‌گذارد، به گونه‌ای که برجا‌گران در قالب تصویر مندرج در آنها است، وارد عرصه بین المللی می‌شوند (معینی علمداری و راشفی، 1389: 132). با توجه به رفتار و رویکرد سیاست‌های خارجی آمریکا در جنگ سال اخیر، خصوصاً در منطقه خاورمیانه، می‌توان دو سؤال اصلی را مطرح کرد: اول اینکه: آیا رفتار یک دولت از جمله ایالات متحده و ریویکرد آن در تعلیم با سپری کشورها تناها یا همه برگرفته از هویت و محیط داخلی خشونت است؟ سؤال دوم نیز این است که: آیا سیاست‌های خارجی یک کشور ضرورت‌ناپذیری‌ترهای از هنجارهای بین‌المللی را یافته است با خیب؟ یا توجه به رفتار روزمره آمریکا در قالب تحولات منطقه خاورمیانه می‌توان به این نتیجه ساکس منفی داد: جهانیان که رفتار این کشور به درستی ملامه آن از هویت داخلی این کشور بوده و نه ضرورت‌ناپذیری از هنجارهای بین‌المللی تأثیر پذیرفته است و نمونه این امر را در جمله والزا می‌توان مستند که معتقد است: "آمریکاییان همواره از آهن عضو می‌شونند را فرهنگ می‌دارند و تا ساکنی یا جهان‌بانی پرورش داده‌اند ما واقعیت خلاف بر این مدعایست چرا که ما آمریکاییان بر سر عراق بربه می‌زنیم، از اسراییل به‌شیب‌پی‌های می‌کنیم.

2. Toleration.
و با ریزش‌های مسیر کوبور مغرب مانند عربستان سعودی متحد شده‌ایم. بنابراین چه انتظاری به جز تروئریسم و حکمرهای خشن‌نگرفته‌ها می‌توام‌ها منطقه خاورمیانه داشته باشیم؟ (والتر، 1390: 290). بنابراین رفتار و رویکرد سیاست خارجی دولت آمریکا در بحبوحه تحولات انقلابی عربی یک نوع دوگانگی رفتاری را راه‌اندازی که با هویت درونی این کشور سازگار است و نه به هنگام‌های بین‌المللی منطقی است. بر این اساس، می‌توان گفت که سطح تحلیل داخلی با نقشان رومیزی می‌شود و در معنی حاکم سیاستی و کلگرایی نیز قابلیت تحلیل این امر را ندارد. در ادامه، رفتار سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر این نکته بین می‌شود که استراتژی و کنترل این کشور در منطقه خاورمیانه مبتنی بر روی‌های معنایی بین‌رودی و مستقل و مختصات به خود آمریکا است و سطح تحلیل واحد به‌تهیه‌ای در تشریح سیاست خارجی این کشور با نقشان رویروست.

عده تطبیق منابع داخلی هویت آمریکا و عملکرد آن در صحنه نظام بین‌الملل در این مبحث با بررسی‌ریز مهم‌ترین منابع معنایی و انگارهای داخلی شکل دهنده به هویت آمریکا و سیاست خارجی این کشور در صحنه نظام بین‌الملل به بیان این نکته پرداخته خواهد شد که عملکرد این کشور در عرصه بیرونی، به‌خصوص در مدیریت تحولات انقلابی عربی، با این منابع معنایی تطبیق و هم‌خوانی کامل ندارد و دارای اعوجاجات و تناقضات ماهوی و رفتاری است.

1. ستمن آمریکایی: آزادی، استقلال و عدم مداخله

آدامز، ۱۲۳۱ یکی از وزراً خارجه آمریکا در مورد آزادی و استقلال‌طلبی آمریکاییان می‌گوید: هر چه آزادی و استقلال مطرح می‌شود، قلب آمریکا با دعای خیر آن را به خود همراه خواهد داشت. ایالت‌های آزادی و استقلال برای همگان است و این از درون آمریکا شکل گرفته است. این کشور با استقرار نظام مناسب در قلمرو خود، آمریکا کلی را توصیه خواهد کرد. بنابراین مشخص می‌شود گرچه این دو مفهوم ریشه در روش‌های تاریخی داخلی و هویت ملی آمریکاییان دارند و ماهیت سیاست خارجی آمریکا را مشخص می‌کنند، تطبيق این امر در شرایط امروزی خاورمیانه این سوال را به‌دقت مبادری می‌کند که آیا سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه، آزادی و استقلال را به‌همراه داشته است؟

سیری بر این تحولات نشان می‌دهد که شکاف‌ها و درگیری‌های فرق‌های در برخی از کشورهای عربی خصوصاً عربستان سعودی و سوریه که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم ناشی از رفتار دو گانه ایالات متصل به‌ودیع است، فعال شده‌اند و از پیامدهای آن نیز، حضور آتش‌گرفتن خارجی چون طالبان، اقاعد و گروه‌های افراطی در این کشورها بوده که آزادی‌ها را نقض کرده است. در حالی که آمریکایی‌ها خصوصاً پس از معاونت‌های استقلالی، رفتار خود را ترسیم آزادی برای ملل در عین عدم مداخله در امور مذهبی دینی و ملی آنها معرفی می‌کردند (کسینجر، 1383: 395).

اساساً از جمله سنت آمریکایی آزادی خواهی و استقلال، رفتار دو گانه آمریکا، از دیپلماسی عمومی گرفته‌ها حرکت‌های نظامی این کشور در منطقه خارجی‌مانیه، این نکته را به‌خوبی بیان می‌کند که سیاست‌خارجی آمریکا نه بر اساس تأکیدات و مولفه‌های داخلی ویوت آمریکایی شکل گرفته و نه از هنجارهای بین‌المللی صباغی‌های دارد. بلکه بین‌شتر بر اساس هزموانی طلای این کشور، مبنی بر یک سری منابع معنای بروزی است که صرفاً آمریکاییان در سیاست‌خارجی صرفًا برای خود تعیین می‌کنند؛ جوانان که هاف‌سنت‌تی از نظر سرنوشتی ما در جنوب یک ملت، آن نیست که دارای ایدئولوژی‌های گوناگون باشند، بلکه خودمان یک ایدئولوژی هستیم (هانتینگتون، 1383: 42).

2. فرهنگ تساهل و مدارا با جهان

هویت آمریکایی یک رشته‌ای اندیشه‌ها و اصل‌های سراسری مبنی بر آزادی، مردم‌سالاری، مدارا، تساهل، فردگرایی، مالکیت خصوصی و غیر‌است (کریستین) که یک نوع هویت فرمانی را شکل می‌دهد و اساس آن بر این است که این هریت باید بر پایه دیگری نابنده استوار گردد (هانتینگتون، 1387: 35). بنابراین اگر سیاست تساهل و مدارا مفهومی رفتاری است که در اذهان افراد مداراکنده وجود دارد، تساهل و مدارا نیز جزء اساسی فرهنگ آمریکایی در سیاست‌برون‌مرزی آمریکا بوده‌است. به‌طور سنتی، گردیده است که افراد یک سیاست فراموش ندارند. به‌طور سنتی، «یک سیاست» عمل به رسمیت شناخته و احترام به اعتقادات بای شیوه‌ای قبیل که است؛ حتی اگر ما آنها مخالف دریافت.» (فورست، 2002) اگر آمریکاییان خود را متصدی این گونه‌های رفتاری می‌دانند، این نکته در

1. R.Hafstadter.
2. Behavioural.
3. R. Forst.
رویکرد سیاست خارجی آمریکا دارای تناقض است. نمونه این تناقض را می‌توان در تصویری که پس از کشته‌گیری مخالف و تهدید کننده هزمنه‌ای ایالات متحده ارائه میدهد، مشاهده نمود. در این تصویر، عربستان، مصر و رژیم صهیونیستی به عنوان حامیان منطقه‌ای هزمون همراه با اینی مورد حمایت قرار گرفتند. چرا که این کشته‌گیری همراه خود را در راستای سیاست‌های منطقه‌ای و بین المللی آمریکا قرار داده‌اند. اما در این تصویر، در حالت‌هایی ایالات متحده به عنوان تهدیدکننده هزمون محسوب شده و با ایندیکی هر طریق آنها را از فعالیت باز داشته‌اند، سپروری و عراق. در این مورد، نیز به عنوان هزمون منطقه‌ای، با این‌رای دستور کار هزمون گیرد (پیل ی، 2001: 93). بنابراین، با این‌رای، گفت آمریکاییان خود را از لحاظ دوستی و سامان تسلیح رفتاری با دیگران در نظر گرفته و این در هیأت داخل آمریکا امری تعیین‌شده است. آماده پرستی: چرا در سیاست خارجی و برخوردار بکارگیری خاورمیانه آمریکا امری تناقض روزرو و می‌شود تا سامان و مدارا جای خود را به خوشبختی و مستلزم می‌دهد؟ این نیاز از نشان‌های دوگانگی رفتار ایالات متحد در قبال تحولات کشورهای خاورمیانه است که گسترش میان‌های داخلی و خارجی ایالات متحد ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد آمریکاییان به‌دنیال قواعد خاص خود هستند، نه قواعد رسومی بین المللی و اختصار به قواعد دیگران. در این حال، این هیات نوین برای آمریکا یک روند رفتاری بین المللی محسوب می‌شود که از نظر سطح تحلیل واحد و نیز سیستمی و کلیت قابل بررسی نیست.

۲۳. خدش‌های واقعیت‌گرایی بپر اخلاق

استیل، معنی است که آمریکاییان بیش از هر ملت دیگری بر این باور هستند که سیاست برون‌مرزی باایستی دارای محیطی اخلاقی باشد. اما برای یک ملت چه جهیزی نموده رفتار اخلاقی است و در چه زمانی امکان مداخله در کار کشته‌گیری از دیدگاه اخلاقی وجود دارد؟ این سوال است که یا با روبکرد سیاست خارجی آمریکا مطرح می‌کند و پیان می‌دارد که دو گونه توجیه در این زمینه وجود دارد: یکی توجه اخلاقی و دیگری توجه خود به همبستگی. توجه اخلاقی، که در درون مرتزه‌ای ملت آمریکا به‌شناس
هیویت نموده می‌باشد، در جایی درست است که مایه رنگ سخت و فوژونتر از اندامه مردمان (سرزمین مورد مداخله) شده باشد: مانند قطعی، آفت و خشکسالی؛ یا در جایی که مردم به‌علت کشتار همگانی به‌دلیل تبار و طبقه اجتماعی یا نزدیکی کشتارهای می‌شوند. در این موارد، قدرتان به رونت‌ها نهته‌ای دارند و هزینه دارد دست‌به‌دناده به مداخله بزنند (استیل، 1387: 90). این در درون فرهنگ آمریکایی اصلی پذیرفته‌شده است و بنا بر اصل تحلیل واحد‌باید از پشتیبانی ملت آمریکا برخورد باشد. اما چگونه می‌توان رفتار و روزگرد آمریکا در کشورهایی چون عراق، افغانستان و سوریه و غیره را بعد از یازده سپتامبر و در بجهوی تحولات انتقالی عربی توجیه کرد؟ چگونه حمله نظامی به کشورهای چون سوریه اخلاق‌پذیر است اما کشورهای چون قطر و عربستان که به‌مراتب نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و سرکوب کننده‌تری دارند، مورد حمایت رسمی قرار می‌گیرند؟ آیا این نوع مدیریت در خاورمانی اخلاقی است؟ یا به‌منظور نقل‌مانده آمریکا پاتی بقیه‌ای مانده است و محدودیت‌های واقع‌گرایانه برای جبهه پشتیبانی آنها را دربردارد و لیکن در سیاست خارجی، نمودی نداشته و آمریکا بردازهٔ رویه‌ای جای آن را گرفته است.

(استیل، 1387: 91).

4. تکنرگرایی یا وحدت

یکی از میراث‌های اجتماعی و تاریخی مهم ایالات متحده آمریکا تکنرگرایی است: هم‌کس حق ندارد عقاید و افکار خود را به‌نحوی ظالمانه بر دیگری تحمیل کند و هم‌رستی در کنار دیگری مخالفت می‌نماید از جمله ضروریات این میراث است. اما عقاید محافظه‌کاران مذهبی که ناشی از تعصب و عواطفی، آنان است با اصول کثرت گرایی شیافاً تعاضب دارد. در واقع آنها از طریق همان عناصری که به‌نحوی دموکراتیک به مردم تلقین می‌شود، یعنی زمینه‌سازی برای جلب نظر اکثریت در مجلس و گذرانند لوایحی که به سوسیالیسم ایجاد افتار و دسترسی به اهدافشان است، سعی به زندگی این تکنرگرایی می‌کنند (بکر، 1385: 108). در واقع آنها از یک سو، مانند لیبرالیسم و تکنرگرایی هستند اما از سوی دیگر هدف وحدت گرایانه خود در جامعه و تسهیل بر دیگران را دنبال می‌کنند که ناگهان تکنرگرایی است. این شیوه تفكیر خصوصاً بعد از یازده سپتامبر بر دستگاه سیاست خارجی آمریکا حاکم شد و حوادث بعدی در عراق، افغانستان و به‌صورت روزمره در تحولات انتقالی عربی را زمینه‌سازی شد. آنچه در
این بین مهم است اولاً نفوذ این تفکر بر سیاست خارجی آمریکا و دوم جداسازی هویت ملی از روش‌کرد سیاست خارجی این کشور است. آمریکا که خود مدعی تکنولوژی برای رعایت حقوق دیگری است، وحداتی جزو گرا را در جامعه خویش و جهان حاکم کرده که با هویت ملی خویش نیز سازگاری ندارد. تجسم این امر را در لیبرالیسم مدرن مو توان دید؛ آن گونه که لیبرالیسم مدرن بازمانده و وارث چپ نوی ده قبض شد در مورد اصول خاصی را حاکم می‌کند که برای شان‌جذابیت دارد و بی‌تعیین و بر از گروه‌های استیلاتطلب یا گروه‌های لیبرال مدرن امواجی را تهیه کنند. در این لیبرالیسم مدرن هویت واژه‌ای به‌هیون ویکتیه یک تعیین کرده و ابزار دستس محاکمه کاران می‌شود. بر این اساس، مو توان کفت آن تبلیغاتی که در سیاست‌های آمریکا مبنی بر ارائه خبر و منفعت و دعوت همگانی در قالب لیبرالیسم مطرح است نه تنها با هویت داخلی این کشور متناسب است بلکه سعی در ایجاد یک نوع وحدت گرایی و سرکوب عفایان و زیستن‌های منفی در جهان دارد. به‌طور کلی آنچه در مورد فرهنگ و هویت آمریکایی گفته شد، به‌گونه‌ای دوگانگی در رفتار سیاست خارجی آمریکا و ضعف سطح تحلیل‌های را نشان می‌دهد. لذا از این می‌سر می‌توان انتقادات وارد بر این سطح تحلیل را بیان کرد:

1. دوگانگی رفتاری در عرضه سیاست‌های خارجی و کسب منافع مو توان دارد و وجود داشته باشد و این منافع ضروری در تداوم هویت داخلی و پیروی از آن در عرضه این کشوری، فراهم نخواهد شد.

2. مو توان رابطه عمومی را به‌دست در نظر گرفتن هویت داخلی برقرار کرد. به ضرورت این تعامل تحت ظالمی قواعد، ارزش‌ها و هنجارهای بین‌المللی هم به وقوع نمی‌پردازد.

3. هویت داخلی علاوه بر اینکه می‌توانند تنوییم کنند و توکویی کنند سیاست‌های خارجی باشد، به همین میزان می‌توانند کارکرد توجیهی داشته باشند.

4. هویت داخلی می‌توانند به صورت غیرمستقیم در توجهی کنند اصلی در تعامل با دیگران، مورد استفاده قرار گیرد. حال باید دید کدام منابع معنی‌دار است که کشش بازیگر را از دیگری تماشای می‌بخشد.
5. اگرچه تعلیم در سیاست خارجی از منظر سازمان‌های بر اساس رفتارهای اجتماعی، یعنی تعلیم دو بازیگر و نشان دادن ارزش‌ها و هنجرهای خود به دیگران و درس گرفتن از آن صورت می‌پذیرد، این خود می‌تواند ظاهر قطعی‌بندی باشد، باطن قضیه می‌تواند عدم پیروی از قاعده‌ها باشد و تلاش در جهت کسب هزمونی و تقویت بر دیگران باشد.

بنابراین هر آنچه که طبق ما را به این ترتیب رهمنون می‌سازد که سطح تحلیل واحد اگرچه در تشخیص سیاست خارجی دیگری کمک کننده است، از شناخت نیت مندی دیگری غافل است. این نیت مندی به معنای تشخیص دوگانگی رفتار کننده است. نتایج پس از بررسی سطح تحلیل واحد در چگونگی تبیین سیاست خارجی آمریکا در قبال تحولات عربی، روهیه‌های تاریخی - هویت مستقل و تأثیری که می‌تواند بر شکل دهی به سیاست خارجی دولت آمریکا داشته باشد تبیین می‌گردد.

روهیه‌های تاریخی - هویت مستقل در شکل‌دهی به سیاست خارجی آمریکا

در نقدی که بر تحلیل سطح تحلیل واحد رفت از روهیه‌های تاریخی هویت مستقل سخن گفته می‌شود تا چنان گردد که منابع معنایی و هویت‌هایی که به رفتار و سیاست خارجی دولت‌ها شکل می‌دهند لزوماً خود را در سطح داخلی ساخته و پرداخته نمی‌کنند، بلکه می‌توانند به عنوان منابع معنایی پیروی و در عین حال مستقل از ساختار، بر اساس یک روهیه تاریخی در رفتار خارجی یک دولت شکل گیرند. اساساً منابع پیروی هویت بر اساس روهیه تاریخی چند و یکگی دارند:

1. منابع معنایی پیروی، هنجرهای خودبهمندی هستند که صرفتاً منافع قنشگر را تأمین می‌کنند و از هویت‌ها، هنجره‌ها و اعتقادات داخلی سود نمی‌جویند و یا اگر به‌هم‌بندی می‌شوند صرفاً بویشی برد تأیین هدف اصلی مخالف با هنجرهای داخلی هستند.

2. این روهیه معنایی در یک پروسه تاریخی تبدیل به یک تجربه رفتاری برای کنشگر می‌شود. برای مثال معنایی رفتار و روهیه در آمریکا بعد از یادآوری سیتمامر در قبال کشورهای مورد مداخله را منجر کرده که در قبال تجاوز به دشمن فرضی برای تأیین منافع ملی اش تلاش می‌کند. اگرچه با دو نشان‌گذاری شوروی این نیاز کم‌تری شده و سخت شده بود، پایه سیتمامر فرستاً تأیید کرد تا این روهیه تاریخی بود (یزدانی و بازنشسته، ۱۳۸۸).
3. از ویژگی‌های این منابع ذهنی بودن آنهاست. اینگرچه آمریکایی‌ها همواره روش‌های خود را روبه‌روی کرده‌اند، برای خوانچکی، مبتینی بر حقوق بشر و برخی مفاهیم، اینها ذهنیت اصلی ایالات متحده را بازکرده‌اند. بلکه اقدامات انجام شده، نوعی تخریب و خشونت را که در انتظار است که در عین زمان، این آثار عینی و واقعیت بازتوخی روحی کنشگر است، اما وی در ا〝دهن عمومی، کنش‌گر قاعدگرد و هنگام‌های معرقی گردیده، باعث شده‌اند یک مدل معنایی را بر گریز بپردازد. از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این روش بیرونی، واکنش هژمون (ایالات متحده) علیه هویت‌های دیگر و مخالف او است؛ نمونه موردی: هویت شیعی در منطقه خاورمیانه با محوریت ایران، عراق و حزب الله. رهی بیرونی آمریکا بر خلاف تأکیدش بر همکاری‌ها شیعیان و آزادی‌ها مشابه، مبنی بر تخصیص به شیعیان است. فرهنگ شیعه به دلیل برخورداری از مفاهیم مانند شهادت، ظلم و حمایتی، سازش‌ها، ناپذیری، مهندیت و انظار، ایستادگی و مقامات را ضعیف‌تر و افتخاری در شرایط بحرانی می‌داند؛ مثل مسئله‌های ایران و ایستادگی در برابر غرب یا (امام جمعه زاده، ابراهیمی و مسعودی نیا، 1392: 12).

5. منابع معنایی بیرونی به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند. منابع مستقیم آن منابعی است که کن‌گر سعی می‌کند از طریق فنون در مجاهد و قواعد بین‌المللی آنها را تأمین کند در حالی که این منابع غیرمستقیم آن دسته منابعی هستند که کن‌گران به‌صورت غیرمستقیم از طریق فعالیت‌کننده‌ها گسترش آنها را کن‌گر خود به‌صورت تأمین منابع اصلی رفتاری خود به‌سازه.

6. منابع هویتی مانند هژمونی، مصرف‌گرایی، مداخله غیرمستقیم و متناوب در رفتار دیگران، روحیه مذهبی موجود در رفتارها، فرهنگ ایسلامی و واقع و نفی تکنگرایی، ضدیت با سنت و غیر از جمله منابع ذهنی موجود در سیاست خارجی آمریکا است که به دلیل هنگام‌های بین‌المللی می‌گنجند و نه منبعت از هیأت دلسولآمریکا است.

7. تلاش برای مخفی‌سازی سیاست‌های ارزشی و هویتی خاص و مشوره‌برهاری جمعی به این تغییرات، مسئله‌های ایران نمونه گذاری‌ای این ویژگی و رهیابه تفاوت‌های ایرانی‌ها است. سخن‌آوری‌ها در باب مسئله‌های ایران متفاوت است: یا همواره نشان داده‌اند که به سبب خود و بر اساس عناصر مشترک خواهان مشترک با ایران هستیم و لی
در عين حال صبرمان نامحدود نیست، معناي عميق دارد. واژه "آم" نشان‌گر قطب‌بندی ایدئولوژیک سیاسی‌های هزون‌مند آمریکا است و با این بیان از وجه آمریکا و متحدان دفاع می‌شود. این قرار دادن ما در قبال دیگری اساساً یک عمل ایدئولوژیک برای تداوم هزون‌مندی است (پیمانکونه و همکاران، 1392: 110) که امری خلاف هویت و ارزش‌های معنی‌شده داخلی و متأثر از قواعد بین‌المللی توسعه آمریکا است. حکومت‌های استبدادی منطقه خاورمیانه، همچون عربستان، با راهیت در گروه‌ها از قوات و گروه‌های دیگر که حضور ایالات متحده را در منطقه محدود می‌کنند، به "گروه‌ی" تعبیر می‌شوند و این اوج تنافذ در سیاست خارجی آمریکا است.

رویکرد آمریکا: از رفتارهای دوگانه تا روندهای تاریخی مستقل

رویکرد آمریکا در قبال تحولات انقلابی - عربی و شمال آفریقا با یکدیگر به اساس رویکردهای دوگانه بررسی می‌کند: چرا که این روش‌ها همواره با حمایت و تقابل صورت پذیرفته است. حمایت از کشورهای اقدام‌گرای چون عربستان و قطر و برخورداری از کشورهای دیگر چون سوریه، عراق و ایران. از زمانی که موج تغییر عربی از تونس آغاز شد، ایالات متحده نگرش‌های متغیری را در قبال این دوگرهایی اتخاذ کرد و عمدهاً در تلاش بوده است تا با همراهی با این موج به مدیریت آن بردازد و از این طریق مانع آلوده‌گرایی ایران، که در آن با پشتیبانی از شاه متعلق و استادگی در برقرار ارادة، دشمنی دانست ایران و آمریکا را پس از پتروزی انقلاب اسلامی باعث شد، در این دگرگونی‌ها به هیچ وجه از دیکتراتورها حمایت نمی‌کند تا از تکرار تجربه ایران پرهیزد (مرکز تحقیقات استراتژیک، 1390). اما از سوی دیگر عملی از کشورهای چون عربستان که عملیات دیکتاکوری در آنها مشهود است، حمایت می‌کند. این برخوردار دوگانه عاملی نشان‌دهنده این امر است که آنچه در رفتار و رویکرد سیاسی خارجی آمریکا اهمیت دارد نه هنرها و ملی و بین‌المللی بلکه تلقی خاصی از رفتار است که در اذهان تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی آمریکا وجود دارد. به اجمال، با بررسی تحولات چند کشور عربی و شمال آفریقا، روشن‌خواهی شد که رفتار

1. Other.
آمریکا در مدیریت تحولات عربی منبعت از معنای‌گذاری‌های تاریخی است که این روابط رفتاری را شکل بخشیده است.

1. نمونه موردی: رفتار آمریکا در قبال سوریه

از زمان آغاز حربان سوریه، آمریکا برای حمایت از آن‌ها داشته‌اند که در مسائل سوریه‌ای دخالت نمی‌کنند و هم‌مردمی‌های این اکثریت، این دادن نشان داده است. این نکته به این معناست که با مداخله در مذاکره‌های دیده و نسبت به ارزش‌های بین المللی که توجه شده است، می‌توان با نویسنده اسپانیایی، آلنارس، هم عقیده بود که رفتار آمریکا در قبال سوریه و حمایت از مداخله‌های برای رفع بحران هرگز برای مسائل بشردوستانه نبوده است. این است که هم‌مردمی‌های در این مطالعه، این اخلاق مطرح در درون ایالات متحده را نیز در نظر داشته‌اند کرد: 

1. کمک‌های تسهیل‌کننده و نظامی به تروریست‌های سوریه و از سوی دیگر حمایت از راه‌حل‌های سیاسی برای حل بحران در این کشور.

2. رک‌گردد و فرآیند مذهبی و بنیادگرایی از یک‌پاره، و فعالیت‌های گروه‌هایی که چون دفاع و طالبان از طریق حمایان منطقه‌ای خویش، این مسائل مطرح بوده‌اند.

3. ملاقات مسئولین ایالات متحده با آتش‌چراغ سیاسی سوریه از پیش‌بینی و درخواست از مسئولین سوریه جهت افشای محل دقیق تسنیم‌سازی شیمیایی خود و حل بحران.

4. آن چه در مسائل سوریه و نوع مدیریت آمریکا مهم به نظر می‌رسد، نحوه پیام‌رسانی آمریکا است. آمریکا از پیکسو هنگامی در جوین حقوق بشر، اصل عدم مداخله، دفاع مشروع و امنیت بین المللی را مطرح می‌کند و از سوی‌های می‌خواهد با اقدامات خود این شرایط را مها گرداند، اما از دیگر سو، از طریق یک‌پاره، نظامی، حمایان منطقه‌ای، چون عربستان، قطر و حتی ترکیه، و غیره مانع شکل‌گیری اجتماع بر سر مسائل سوریه می‌شود. بنابراین این پارادوکس ترتیبات باغی می‌شود که نتان روابط مدیریتی آمریکا در قبال سوریه را به‌خوبی تشخیص داد.

5. رویکرد آمریکا نداشته‌کننده یک آثارشیسم در نظام بین المللی، به معنای قاعدده‌ن"
نبودن رفتار، این است که همواره ایالات متحده همان مسیرهای را رفته که در سال ۲۰۰۳ و حمله به عراق نیز آن را دنبال کرد؛ از جمله اذعان به حمله بدون تصویب قطعنامه شورای امنیت. بنابراین این خود می‌تواند منجر به شکاف در مدیریت آمریکا بر تحولات انتقالی عربی‌گردد؛ زیرا جنبه‌طلبی ایالات متحده که تا حدودی نشست گرفته از منش‌نوکانی در ایالات متحده است آینده روابط این کشورها چیزی نیست که به عنوان یک راه‌نما واقعی تغییر وضعیت در سوریه به وسیله واقعیت زمین‌لرزه احساس کنند، تحت تأثیر قرار خواهد داد.

تحولات سوریه نشان‌گذار است که ارزش‌های لیبرال، اختیاری است و با زور و اجبار مستحکم ندارند: نه مردم سوریه قدرت پذیرش اجبار و زورگویی را دارند و نه جامعه بین‌المللی قدرت پذیرش آن را دارد. در چنین حالتی لیبرال‌مکرasy و ارزش‌های لیبرال‌محور در تنگ‌نار قرار دارند و چرا که به گفتوگوی داخلی در درون ایالات متحده این نیاز ندارند. به عنوان جمله این گونه رفتارها را در جهت منافع آمریکا تهادانه خواهد کرد (محمدی، ۱۳۹۲).

پس مشخص است که رویکرد رفتاری آمریکا یک رژیم تاریخی است که خصوصاً پس از بازده مستحکم شکل گرفته است. این رژیم به منظور تداوم هزمان آمریکا، اگرچه رویکرد مداخله جویانه نظامی این کم‌رنگ‌تر کرده، مداخله جویی در سطح و سیع برای ایجاد هنجره‌ای که نماد به‌خش هزمانی این کشور باشند را افزایش داده است. هنجره‌ای بین‌المللی مطلق این سازه‌های هنگامی می‌توان است که رفتار همگانی را در تعامل شان مشخص کند و این حاصل تعمیلات اجتماعی بازیگران است. اما رفتار و رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال سوریه نشان می‌دهد این هنجره‌سازی نه تنها اجتماعی نیست بلکه تنها منافع دولتی آمریکا را در نظر می‌گیرد و سابیر کنت گران نقش تأییدکننده را بازی می‌کند.

۲ مصیر، رویکرد میان در دو حاکمیت آمریکا در قبال تحولات اخیر در مصر اوج دوگانه رفتاری در سیاست خارجی است. به عبارتی بهتر می‌توان گفت این موضوع اخیر آمریکا در قبال مصر اوج رویکردی به هنجره‌ای رویکرد مدیریتی آمریکا در قبال تحولات اخیر در مصر اوج دوگانه رفتاری در سیاست خارجی است.
و ارزش‌های داخلی ایالات متحده و رفتار بروزی این کشور است. همان‌گونه که استاتلی هافمن معتقد است: هریت‌آمریکایی، تولید منحصر و فرد شکل‌داده‌کننده قومی حاصل از مهاجرت، و کمک ایدئولوژیک آمریکا به لمورتکی است (هانیتگون، 1388: 52) از نظر هانیتگون این وضعیت هویتی خود یک تضاد ذهنی و عینی را در جامعه آمریکاییان ایجاد و مهاجر ایجاد کرده که رفتار رفتارهای برجسته در ایالات متحده خواهد شد. این تضاد ذهنی و عینی بر اساس نظریه تاریخی و فلسفی قومی و دموکراسی و غیره فاضلگر گرفته و این نشان می‌دهد که همان‌گونه که گفته، در داخل، سبب‌پذیری به بداند، خواهد شد. در سیاست خارجی نیز آمریکا همواره باشد آن وجه را به دقت جزئی در؛ از ضربه حفظ کنند. بنابراین تأکید این صیاغ ساختمانی واحد آمریکا به عنوان آمریکا به عنوان نخستین هدف دولت معرفی گردد. از در کتاب «چالش‌های هویت در ایالات متحده» می‌گوید: ایدئولوژی ایبی‌ری همان‌گونه که در تجربیات کمونیسم و فاشیسم وجود دارد، سپری‌بزرگ است و در ایالات متحده در پی خواهد داشت. بنابراین سیاست خارجی می‌باشد بنحوی تنظیم گردد که دیپلماسی آمریکا باشد که تضاد شکننده میان عینی و ذهن (هانیتگون، 1388: 525). نمونه مصر و روسیه آمریکا را می‌توان در چنین رهاب‌های مطالعه کرد. به نظر می‌رسد آمریکا در ارتباط با مصر دچار همین تقابل ذهنی و عینی شده است؛ زیرا از یک‌وسوی، بر ارزش‌های جهان‌شمول خود به عنوان آمریکا تاکید و سعی در عینی کردن آن در قابل نظام‌های سیاسی منطقه‌ای دارد، اما به نظر به رفتار متفاوت کشوری چون مصر که تأثیرگذار بر کشورهای دیگر عربی منطقه است، رخداده‌ای بعد از انقلاب مصر، آمریکا را در این وضعیت گرفتار کرده است.

1. از یک‌وسوی، آمریکا با تاکید بر انتخابات آزاد، حکومت اسلام‌گرا مصر را به رسمیت می‌شناسند اما از طرف دیگر نسبت به اقدامات انتخابی و بازنشانی نمی‌دهد و دیگر به وارد مذاکره نمی‌رود. الله‌که بر منطقه‌ای با سر مسئله مصر می‌شود.

2. برای ترویج ایدئولوژی دموکراتیک، خود، با تکیه بر وضعیت اقتصادی و برجان‌های داخلی
3. تضاد مبانی هويت عربی و عینی آمریکا در تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی باعث الکات دانشگاه ریوی، که در ایران در مورد حمایت از حقوق اقلیت‌های مسلمان در همه‌جانبه عمل می‌نماید، می‌باشد. این تحولات، تاثیر خود را بر سبایر کشورهای منطقه نیز خواهد گذاشت چون که سلامتی اعتبار در کل می‌تواند از روی سلامتی مصر تشخیص داده شود (هیکل، 1301: 234).

<table>
<thead>
<tr>
<th>فرجام مدیریت آمریکایی بر تحولات انقلابی عربی: هویت مادی یا معنوی</th>
</tr>
</thead>
<tbody>
<tr>
<td>بر اساس آنچه بیان شده می‌توان گفت ریویکر آمریکا در بیان تحولات عربی بر اساس بررسی‌های مادی و معنوی از هویت داخلی یا این المللی آمریکا شکل گرفته است، بکه یک روابط خاصی را به وجود آورده است که تا زمان‌های دیدن می‌کند و آن حفظ وحداتی سیاسی یا هزمومنی ایالتات متحده بر امکانات اقتصادی و سیاسی جهان است.</td>
</tr>
</tbody>
</table>

| حکام اقتصاری گرای عرب تا هنگامی که مصرف کننده تولیدات صنعتی آمریکا بوده و سیاست‌های آن را در منطقه دنبال کنند به عنوان نظام های خاص، در دارایی ترسیم شده ایالتات متحده حفظ خواهند شد. چرا که این روند منعت بالاتری از جمله دسترسی به منابع نفتی و گازی منطقه خاورمیانه را در پی خواهد داشت. از سوی دیگر، نظام‌های |
سیاست‌ی مختلف از جمله کشی‌های هدف هم‌جیوهای سوریه، عراق و حتی افغانستان به دلیل نداشتن این سازگاری با ایده تغییرات عمده سیاسی گردید. این کشورها مانعی برای مدرن شدن خاورمیانه محسوب می‌شوند.

در تحلیل سیاست خارجی آمریکا نسبت به خاورمیانه، باید نت اصلی دولت مردان این کشور بعنی جلوگیری از گسترش آموزه‌های اسلام سیاسی و تعمیق یافتن هویت دینی و هنرجویی مذهبی در این کشورها را شناسایی کرد؛ چرا که همواره اسلام را ثابت و ایستا و مخالف با نوگرایی، آزادی و دموکراسی معرفی می‌کند و آن را «دیگری» ای محسوب می‌کند که همواره با آن در سوزنی بود (ملا می و کافی: ۱۳۹۲). این امر نشان از دوگانگی و رهبری ایرانی‌هایی است که مهم سیاست‌های خارجی آمریکا را پیچیده‌تر می‌کند. از این رو باید گفت سیاست‌های اسلام و منطقه هم‌جیوهای ایران، نه بر اساس هویت دینی آنها یعنی آزادی، برایی و تکثر، و نه بر اساس اصول، قواعد و هنرجویی بین‌المللی، بلکه بر اساس ضدیت تاریخی با هر یکی دیگر، قابل تحلیل است؛ جهت که آمریکا به عنوان داعی‌داده‌ای لیبرالیسم و آزادی، خط مشی استبدادی نسبت به برخی دولت‌های استبدادی و توتالیت‌نشان می‌دهد و از سوی دیگر، مشکل آمریکا در نگارآمدی در مدیریت تحولات انقلابی‌های عربی، هویت سنتی‌ای این کشور است که بر خلاف رویهای دموکراتیک آن، سعی در مهار و سرکوب اسلام‌گرایی می‌کند (ملا می و کافی: ۱۳۹۲)

می‌توان گفت تضاد میان هویت مادی و معنی‌برنگ در روابط سیاست‌های خارجی آمریکا امری مشخص است که نه از هویت دینی این کشور سرچشمه گرفته و نه از قواعد بین‌المللی، بلکه مسیر و روند جدایگان‌های تریسم کردید که است که تنا خیک منفعت وجود دارد و آن منفعتی امریکائی است. بنابراین این رهبری رفتاری مستقل آمریکا نهایی می‌کند که دولت هم‌مون بتواند با تمایل‌های یکدیگر قدرت حفظ و کنترل کند و از روش‌های این ایده‌ها و هنرجویی‌ها مخصوص به خود هم اعتقاد داشته باشد سوگواره که از طریق ایده‌هایی مخصوص به جدایگان و الهام‌بخش به این و هویت خاص خود به‌سوی هدف اصلی هدايت نماید. (قوم: ۱۳۸۹). این روند و رویه هنرجویی - رهبری به منطقه نقش شخصی موضوع در نشر ایده‌های کشورها تحولات انقلابی عربی آشکار است.
متنی که از آن برخوردار هستیم.

در این بخش، می‌توانیم نتایج واقعی را بررسی کنیم. بخصوص در مورد خاصی...

پاسخ: 

1. [مثال 1]

2. [مثال 2]

3. [مثال 3]

...
کتابنامه

منابع فارسی

استقلال، رونالد (۱۳۸۷) در یوجن آر، ویکال و جیمز اسم. مک کورمیک، سرچشمه‌های دومنی سیاست خارجی آمریکا، مترجم: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی امام جمعه‌زاده، سید جواد، علی ابراهیمی و مرتضی مسعودی‌نیا (۱۳۹۴) «مؤلفه‌های مذهبی استقلال‌طلبی در فرهنگ ملت ایران و تأثیر آن در رابطه با آمریکا»، فصلنامه پژوهشی سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دو، صص ۲۷–۱.


بورک، رابرت (۱۳۸۵) در سرای‌شیته به سوی گوی‌های لیبرال‌سم مدرن و اقلام آمریکا، الیه هاشمی، حاتی، تهران: نشر حکمت.

جواهری، محمدرضا و مهدی طوسی (۱۳۸۹) «تحلیل توده‌فرهنگ‌های حاکم بر روابط ایران و کشورهای همسایه خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵، صص ۲۰۲–۱۷۱.

چنگیز زاده، غلامعلی و یوسف سیدی (۱۳۹۱) «ظرفیت انگاره‌‌بان‌المللی در تولید قدرت نرم»، فصلنامه روایت خارجی، سال ۳، شماره ۲، صص ۲۴۲–۲۰۲.

روستو نانی آبادی، الیه (۱۳۹۰) «هویت و سیاست هسته‌ای در جمهوری اسلامی ایران»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران، چاپ اول.

غلایرانی، مرتضی سادات، زهرا نامور، بلقیس روشی و علی‌اصغر سلطانی (۱۳۹۲) «پژوهشی گفت‌گفت» مشروطیت تعلیقات هسته‌ای ایران از نگاه آمریکا، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دو، صص ۹۷–۷۲.

قاسم عبده‌محمدی، هرمز (۱۳۸۸) «روابط بین‌الملل، نظریه‌ها و روبه‌روهدا»، تهران: انتشارات سمت.

کامران حسن، رسول افضلی و حمید ناجدوزانی (۱۳۹۴) «تحلیل زنده‌بیت‌های جغرافیای فرهنگی در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از منظر سازه‌الگاری»، فصلنامه جغرافیا، سال ۱۰، شماره ۲۸، صص ۴۵–۲۵.

کسیب‌کی گه‌ری (۱۳۸۳) دیپلماسی آمریکا در قرن ۲۱، مترجم: ابوالقاسم رادجمنی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ایران، چاپ دوم.

متین، ابراهیم و حجت کاظمی (۱۳۸۷) «سازه‌الگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره ۲۷، شماره ۴، صص ۲۳۷–۲۰۹.
مشیرزاده، حمیدرضا (۱۳۹۱) تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت، جلد هفتم.
معینی علی‌_LCD، جهانگیر و عبدالرحیم (۱۳۸۹) «روش‌شناسی سازمان‌گرایی در حوزه روابط بین‌الملل»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی. شماره ۴، صفحه ۱۸۳-۱۸۸.

فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره دوم، صفحه ۱۳۴-۱۳۳.

وونت، کسن‌نادر (۱۳۸۷) نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، تهران: حمیدرضا مشیرزاده، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

هادیان، ناصر (۱۳۸۷) از روابط بین‌الملل تا سازمان‌گرایی، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۷، شماره ۲، صفحه ۹۳۵-۹۱۵.

هانتینگتون سامولن (۱۳۸۸) در: ژرژن آر. ویتکویف، جیمز ام. مک کورمیک (گردآوری)، سرچشمه‌های درونی سیاست خارجی آمریکا. مترجم: جمشید زنگنه، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. جلد دوم.

هانتینگتون سامولن (۱۳۸۸) جایگاه‌های هویت در ایالات متّحده، مترجم: محمودرضا گلشن‌پژوه و حسن سعید کلاهی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار، جلد دوم.

هيكل، محمد حسین (۱۳۶۰) ایران، روایتی که ناگفته ماند، مترجم: حمید احمدی، تهران: نشر دانش.

منابع انگلیسی


